

تحقیقات نشان می‌دهد که خستگی راننده یکی از عوامل مؤثر در بیش از ۲۰ درصد تصادفات جاده‌ای و بیش از یک چهارم تصادفات کشنده و جدی است.

رابطه ناپدیری با مرگ مشکوک دختر ۴ ساله در قائم شهر

شهر وند | مرگ تلخ دختر ۴ ساله در قائم شهر پلیس را در مقابل یک پرونده معمایی قرار داد. علی عباسی، مدیر کل پزشکی قانونی مازندران با بیان اینکه این قتل در پنجشنبه شب گذشته اتفاق افتاده است، گفت: «دختر ۴ ساله‌ای بر اثر ضربات متعدد به نقاط مختلف بدن به قتل رسیده است. این مرگ از نوع کودک‌آزاری بوده و ضربات متعدد به این کودک وارد شده است که منجر به فوت وی شد.» مدیر کل پزشکی قانونی مازندران با اشاره به اینکه هنوز مشخص نیست که این آسیب منجر به مرگ از سوی ناپدیری و قتل بوده یا خیر، ادامه داد: «پرونده این موضوع در حال بررسی است. با توجه به اینکه این موضوع قضائی محسوب می‌شود، پرونده از سوی دادستانی قائم شهر در حال بررسی و بازجویی از متهمان احتمالی در حال انجام است.»

ذره بین

دستگیری راننده‌ای که مامور راهور را زیر گرفت

رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی استان البرز جزئیات ماجرای حمله به مامور راهور و پخش فیلمی در این باره در فضای مجازی را تشریح کرد. سرهنگ غلامعلی شری در گفت‌وگو با میزان تشریح کرد: چندی پیش در میدان عظیمیه شهر کرج یکی از ماموران پلیس راهور در حال اعمال قانون راننده خانم خودروی سمند بود که در این میان مردی به آنها نزدیک شد تا از خانم جوان دفاع کند. وی در ادامه گفت: متأسفانه در ادامه مرد مداخله‌جو اقدام به فحاشی کرده و مامور پلیس راهور درخواست نیروی کمکی می‌کند. در این لحظه که مرد میانسال با خودروی خود به سمت افسر پلیس حرکت کرده و مامور پلیس راهور که جان خود را در خطر دیده، روی کاپوت می‌پرد. راننده خودرو هم بدون توجه به وضعیت مامور پلیس به حرکت ادامه می‌دهد. پس از طی مسافتی ماموران پلیس موفق به توقف خودرو و دستگیری مرد راننده شدند و خوشبختانه افسر پلیس هیچ صدمه‌ای ندیده است. رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی استان البرز اضافه کرد: در حال حاضر متهم تحویل اداره آگاهی شده و تحقیقات اولیه حاکی از آن است که مرد مداخله‌جو دچار مشکلات اعصاب و روان بوده و تحت درمان قرار داشته است. سرهنگ غلامعلی شری با اشاره به شعار هفته نیروی انتظامی به نام پلیس مقتدر امین مردم گفت: نیروی انتظامی همواره باید مظهر اقتدار، نظم و مهربانی باشد و این به این معنی است که پلیس در عین توان انجام کار صاحب مشروعت و مقبولیت لازم برای انجام آن کار از سوی جامعه است.

آتش سوزی مهیب در انبار ۴ هزار متری

شهر وند | آتش سوزی گسترده‌ای در انبار کالا به وسعت بیش از ۴ هزار متر در شهرک مشیریه با تلاش ماموران سازمان آتشنشانی کنترل و اطفا شد. در این انبار کالاهایی نظیر موتورهای برق، دیزل، قرقره‌های حمل کابل فشارقوی، نخاله‌های برقی و همچنین پالت‌های چوبی نگهداری می‌شده است. به گفته جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتشنشانی این حریق مصدومی نداشته، اما خسارت‌های مالی زیاد برجای گذاشته که بعد از بررسی کامل کارشناسان میزان آن اعلام می‌شود.



آکهی ثبتی

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان قزوین شماره: ۱۳۹۷۶۰۲۰۰۱۰۱۴۷۰
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک منطقه یک قزوین تاریخ: ۹۷/۷/۱۰
هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
موضوع موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۷/۳۰۹۰۱۰۱۴۱۵ مورخه ۱۳۹۷/۷/۱۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه یک قزوین پرونده کلاسه ۹۰۰۱۰۱۴۴۰۹۰۰۱۴۴ تصرفات مالکانه بلاعارض متقاضی آقای محرمعلی بزرگ فارسانی فرزند صفر به شماره شناسنامه ۴ صادره از پوین زهره در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۴۵۰۰ متر مربع پلاک ۹۲ اصلی واقع در بخش هشت قزوین محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آکهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آکهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۳۹۷/۷/۱۴
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷/۸/۲

گفت‌وگوی «شهر وند» با پدر دختر ۱۸ ساله‌ای که پس از مرگ مغزی جان ۳ بیمار را نجات داد

می‌خواهم «سارا» زنده بماند

«پدر میانسال تنها بازمانده تصادف با کامیونی که پلیس در تعقیب او بود: همسر و پسر و دخترم را از دست دادم»



شهر وند | آن‌جا بود. روی تخت بیمارستان؛ نفس می‌کشید اما با دستتگاه؛ او تنها امید پدر بود. تنها کسی که از آن تصادف تلخ برایش مانده بود. تنها عضو خانواده‌اش؛ اما حالا باید از او هم خداحافظی می‌کرد. همسر و پسرش را در یک لحظه از دست داده بود. سارا تنها کسی بود که می‌توانست امید زندگی‌اش باشد، اما حالا سارا هم باید می‌رفت. نفس کشیدن‌های مصنوعی‌اش را باید قطع می‌کردند. لحظه خداحافظی پدر با دخترش رسیده بود. با دختر نوجوانی که می‌توانست عصای دست پدر باشد. سعید دخترش را بغل کشید. بوسید. دخترکی که حتی به او نگاه هم نمی‌کرد. برای همیشه با او وداع کرد و تصمیم سخت زندگی‌اش را گرفت. حالا که تمام خانواده‌اش را از دست داده بود، دلش نمی‌خواست سارا را هم به‌طور کامل از دست بدهد. اعضای بدنش را بخشید تا شاید نیهای از سارا در بدن فرد دیگر زنده بماند. این تنها تسکین روحش بود. سعید با بخشیدن اعضای بدن دخترش، ۳ نفر را از مرگ نجات داد، اما خودش برای همیشه تنها ماند. این مرد میانسال که چند روز پیش در یک تصادف خانوادگی‌اش را از دست داد، در گفت‌وگو با خبرنگار «شهر وند» ماجرای آن روز را روایت کرد:

دخترتان چندسال داشت؟

۱۸ ساله بود.

درس می‌خواند؟

پشت کنکوری بود. در سرش خیلی خوب بود و می‌دانستم می‌تواند رتبه خوبی در کنکور به دست بیاورد. همیشه به توانایی‌های دخترم مطمئن داشتم.

چی شد که او دچار مرگ مغزی شد؟

همه چیز از آن جمعه وحشتناک شروع شد. جمعه‌ای که تا اید برای من یادآور وحشتناک‌ترین روز عمرم خواهد بود. آن روز با خانواده‌ام راهی ارومیه شدیم. می‌خواستیم برای تفریح به گناوه برویم. من صندلی جلو نشسته بودم. پسر ۱۰ ساله‌ام در کنار من نشسته بود. سارا هم در عقب‌روی پای مادرش دراز کشیده بود. هنوز نخوابیده بود، ولی می‌خواست بخوابد. ناگهان خودروی کامیونت اسیسوز به سمت خودروی ما با سرعت آمد. تصادف وحشتناکی بود. کامیونت با سرعت بالایی از جاده منحرف شد و با ما برخورد کرد. در همان چند لحظه همسر و پسر مرا در حال دست‌دادم، اما دخترم زنده بود و نفس می‌کشید. او را به بیمارستان رساندیم، ولی بعد از دو

روز اعلام کردند که دچار مرگ مغزی شده‌است.

خودتان در این تصادف آسیبی ندیدید؟

نه. من فقط چند خراش برداشتم. من سمت راست خودرو بودم و کامیونت با سمت چپ خودرو که همسر و پسر من نشسته بودند برخورد کرده بود. سارا هم پشت سر من بود، اما سرش را روی پای مادرش گذاشته بود. برای همین او هم به این روز افتاد. اگر او نخوابیده بود، مثل من سالم می‌ماند.

خودروی کامیونت چرا از جاده منحرف شد؟

پلیس به دنبالش بود. راننده با سرعت زیاد فرامی‌کرد و پلیس هم به دنبالش بود. پیش از تصادف این صحنه را دیدم. نمی‌دانم چه جرمی مرتکب شده بودند، فقط پلیس را دیدم که دستور ایست می‌داد. ناگهان صدای وحشتناکی آمد. پلیس می‌گوید لاستیک خودروی کامیونت تکیه بود، برای همین کامیونت از جاده منحرف شد و با خودروی ما برخورد کرد.

خودروی شما چه بود؟

سمند.

بعد از اینکه سارا را به بیمارستان رساندید، متوجه

شدید دچار مرگ مغزی شده‌است؟

نه. او زنده بود. بعد از دو روز تلاش پزشکان در نهایت اعلام کردند او دچار مرگ مغزی شده است و دیگر هیچ امیدی به بازگشتش وجود ندارد.

چی شد که اعضای بدنش را اهدا کردید؟

خیلی سخت بود. تصمیم خیلی بزرگی در زندگی‌ام بود، اما سارا را از دست داده بودم. پزشکان قطع امید کرده بودند. با خودم گفتم حداقل اعضای بدنش را اهدا کنم تا شاید نیمی از سارا زنده باشد. نمی‌خواستم او را برای همیشه از دست بدهم. با این حال دل‌م راضی نمی‌شد دست‌گناه‌ها را از او جدا کنند. وقتی دخترم را می‌دیدم که دارد با دستگاه نفس می‌کشد، قلبم به درد می‌آمد. احساس می‌کردم با این کار دارم او را می‌کشم، ولی اطرافیانم با من صحبت کردند و در نهایت تصمیم را گرفتم. با خودم گفتم با این کار هم دخترم زنده می‌ماند و هم چند نفر از مرگ نجات می‌دهم.

چند عضو بدن سارا را اهدا کردید؟

دو کلیه و یک کبدش را اهدا کردیم، ولی امکان انتقال قلبش وجود نداشت، و گرنه قلبش را هم اهدا می‌کردیم.

موضوع تصادف را از طریق پلیس پیگیری کردید؟

در این مدت حال خوبی نداشتم. اصلاً به این موضوعات فکر نکردم. فقط می‌دانم که پلیس راهنمایی و رانندگی، کامیونت را مقصر اعلام کرده. اینکه او چه جرمی داشته و چرا پلیس دنبالش بوده است را نمی‌دانم و پیگیری هم نکردم.

پسرتان چندسال داشت؟

او ۲۲ ساله بود. لیسانس برق داشت و می‌خواست تحصیلاتش را ادامه دهد. فرزند من هر دو پشتکار خوبی داشتند و می‌دانم اگر زنده می‌ماندند، حتماً فرد موفق‌تری در جامعه می‌شدند.

فقط همین دو فرزند را داشتید؟

بله. تمام خانواده‌ام را از دست دادم و نمی‌دانم از این به بعد چطور باید بدون آنها زندگی کنم.

شغل شما چیست؟

من در کارخانه سیمان کار می‌کنم و محل زندگی‌مان هم در اهواز است، ولی به دلیل اینکه بختیاری هستیم، خانواده‌ام را در مسجد سلیمان دفن کردیم.



همسرم چند بار به ما قول داد که دیگر فکری از کارها را هم نمی‌کند. او حتی مدعی شد که دیگر هیچ پرخشگری هم از او سر نمی‌زد. من هم بعد از مدتی سعی کردم آن ماجرا را فراموش کنم. اما چند روز پیش این زن دوباره به طرف شوهرش حمله‌ور شد. این بار با آینه دستشویی به سر همسرش چند ضربه زد و با او درگیر شد. همین شد تا مرد میانسال به دادسرای جنایی تهران رفت و از همسرش شکایت کرد. باز پرس پرونده برای بررسی صحت ادعای این مرد، دو فرزند خانواده را به دادسرا فرخواند. آنها هم صحبت‌های پدرشان را تائید کردند. دختر جوان به باز پرس پرونده گفت: «مادرم دوسال پیش من و پدرم را با اسید سوزاند، اما پدرم به خاطر من و برادرم شکایت نکرد، موضوع را هم به کسی نگفتم، تا اینکه چند روز پیش دوباره با پدرم درگیر شد.» پسر ۱۸ ساله این خانواده هم با تائید صحبت‌های خواهرش به باز پرس گفت: «چند روز قبل از این درگیری، مادرم همراه با دایی و پرستار پدرم به خانه آمدند و همه کلیدها را عوض کردند، تا پدرم پشت در بماند. مادرم مقصر این وضع بود و همیشه با پدرم و ما درگیر است.» پس از این اظهارات باز پرس پرونده متهم را به دادسرا اظهار کرد، اما این زن ۵۱ ساله همه چیز را منکر شد و به باز پرس گفت که هیچ وقت با اسید به شوهر و دخترش حمله نکرده و همه این صحبت‌ها دروغ است. او در دفاع از خودش به باز پرس این پرونده گفت: «شوهرم بد اخلاق است و من را اذیت می‌کند. آن روز هم من را خیلی کتک زد، او حتی برای اینکه همسایه‌ها صدای داد و فریادهای من را نشنوند، با دستمالی محکم دهان من را گرفته بود.» این زن همچنین درباره صحبت‌های فرزندانش درباره رفتارهای پر خشکانه و سوختگی دخترش به خاطر اسیدپاشی هم مدعی شد: «چچه‌هایم همه خرجیشان را از همسر می‌گیرند. در واقع آنها از پدرشان پول می‌گیرند، به همین دلیل هم همه حرف‌های او را تائید می‌کنند.» باز پرس پرونده پس از شنیدن صحبت‌های متهم، دستور رسیدگی بیشتر در خصوص این پرونده را صادر کرد.

همسرش برای تحت فشار قرار دادن و راضی کردن او برای بازگشت به خانه می‌داند. این مرد در اظهارات به باز پرس پرونده گفت: «دو روز قبل همسر با آینه سرویس بهداشتی به طرف من حمله کرد و قصد داشت با آینه به سر من ضربه بزند. دوسال پیش هم او با اسید به من حمله کرد که از ناحیه پا دچار سوختگی شدم، حتی دخترم هم که سعی داشت به من کمک کند، مجروح شد. همسرم خیلی تیرسیده بود و از من خواست تا این موضوع بین خودمان باشد. او ابراز پشیمانی کرد، من هم به خاطر حفظ آبروی خانواده و بچه‌ها از طرح شکایت خودداری کردم، اما او چند روز پیش دوباره پرخشگری کرد و با من درگیر شد، دیگر تحمل این وضع را ندارم، من و بچه‌ها از دست او امنیت نداریم.» به گفته این مرد، حادثه تیرماه سال ۹۵ رخ داد. او روی کاناپه دراز کشیده بود، چشمانش تازه گرم شده بود که سایه سنگینی را احساس کرد، چشمانش را باز کرد، چیزی را که می‌دید باور کردنی نبود، مثل یک کلبوس، همسرش با ده سفید رنگی بالای سرش ایستاده بود، دبه‌ای پر از اسید. سعی کرد از خودش دفاع کند، سریع از جایش بلند شد و دست همسرش را محکم گرفت، اما زن تصمیمش جدی بود، می‌خواست هر طور که شده اسید روی او بریزد. درگیری آنها ادامه پیدا کرد، چند قطره از اسید روی بدن مرد ریخت. از سروصدای آنها دختر خانواده که آن زمان ۲۰ سالش بود، سراسیمه از اتاق خارج شد و به طرف آنها رفت. او قصد داشت به پدرش کمک کند، ضمن آنکه به مادرش نیز آسیبی نرسد، اما مقداری از اسید هم روی پاهای دختر ریخت. بلافاصله پدر و دختر به بیمارستان رفتند. چند روزی مداوای آنها طول کشید. در همه این مدت مادر خانواده که انگار تازه متوجه رفتار وحشتناکش شده بود، از آنها خواست این ماجرا برای همیشه بین خودش بماند: «همسرم مدام گریه می‌کرد و از من و دخترم می‌خواست او را ببخشم. من هم بعد از چند روز به خاطر آبروی خانواده و بچه‌ها از شکایت منصرف شدم.

آینه شکسته راز اسیدپاشی خانوادگی را فاش کرد

در این پرونده زنی ۵۱ ساله به اسیدپاشی به همسر و دخترش متهم شد

شهر وند | مرد میانسالی با مراجعه به دادسرای جنایی پایتخت پرده از راز یک اسیدپاشی خانوادگی برداشت. این مرد ۵۲ ساله از همسرش به اتهام اسیدپاشی که دوسال پیش رخ داده، شکایت کرد. او در اظهاراتش مدعی شد که در آن حادثه علاوه بر سوختگی خودش به دلیل اسیدپاشی به دخترش هم آسیب رسیده است، اما تاکنون به دلیل حفظ آبرو از طرح شکایت خودداری کرده بود تا همین چند روز پیش که همسرش دوباره با او درگیر شده است. دو فرزند این خانواده هم اظهارات پدرشان را تائید کرده‌اند. دختر و پسر جوان این خانواده در اظهاراتشان به باز پرس پرونده گفتند که مادرشان دوسال پیش سعی داشته اسید روی سر و صورت پدرشان بریزد. با این وجود مادر خانواده که از سوی همسر و فرزندانش به اسیدپاشی متهم شده، با رد اتهامات این ماجرا را داستان‌سرای